



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۹	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۱۰
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	عناوین خاصه در روایات؛ عنوان شارب الخمر				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در این مسأله بود که آیا تزویج فاسق مطلقاً کراهت دارد یا تزویج فاسق تحت عناوین خاص؟ از مجموع ادله و روایات به این نتیجه رسیدیم که تزویج مطلق فاسق کراهت دارد. گرچه لسان بعضی از روایات لسان تحریم است یعنی ممکن است کسی از آن‌ها چنین استفاده کند که ظهور در حرمت دارد اما گفتیم قرائنی وجود دارد که به وسیله آن قرائن نمی‌توان آن‌ها را بر ظاهرشان نگه داشت. بلکه باید گفت که مراد از این نهی‌ها نهی تنزیهی است و نه نهی تحریمی.

عناوین خاصه در روایات

بحث امروز ما این است که ببینیم حالا از عناوین خاصه فاسقی که نسبت به آن‌ها دلیل داریم بر کراهت تزویج فاسق - بعد از این که معلوم شد خود عنوان فاسق به طور کلی یکره تزویجه - آیا می‌توان استفاده کراهت یا احیاناً حرمت کرد یا خیر؟

عنوان اول: عنوان نژادی

بعضی از این عناوین خاصه، عناوین نژادی است. ما الان به دنبال دسته‌بندی روایات هستیم. بعضی از این عناوین خاصه، عناوین نژادی است مثلاً فرض کنید که نهی شده است تزویج هند، یا سند، خَزَر، خُوز یا عناوین از این قبیل. بنا بر آن چه در روایات دیدیم چند قوم یعنی چند نوع نژاد، نژاد زنگی و خزری و خوزی و سندی و هندی و قندهاری یعنی این چند نژاد در روایات اسم‌شان برده شده که به این‌ها زن ندهید. تمام این روایات مربوط به نژاد-بنا بر قرائنی که اشاره خواهیم کرد- قضایای خارجیه است و نمی‌توان آن‌ها را حمل بر قضایای حقیقیه کرد. یعنی به این معنی نیست که یکره تزویج سندی یا هندی به طور کلی، نه. در زمان صدور روایت این اقوام، اقوام کافراهی بودند یا اقوامی بودند که در شرایط اجتماعی و فرهنگی خاصی قرار داشتند که نهی شده از این که با این‌ها کسی تزویج کند. معلوم است که نهی علی نحو قضیه خارجیه است. مثل این که فرض کنید کسی بگوید: «از فلان شهر زن نگیر» معنایش این نیست که این قضیه، قضیه حقیقیه است؛ بلکه منظور این است که وضع اجتماعی یا وضع فرهنگی عمومی آن شهر طوری است که اگر از آن شهر زن بگیری در معرض این هستی که زنت نتواند به تو وفادار باشد. معلوم است که قضیه، قضیه خارجیه است. که بیشتر درباره‌اش بحث می‌کنیم و واقعاً هم بحث دارد. مثلاً درباره‌ها هم روایاتی در این رابطه آمده است. بعضی اوقات که سند اصلاً درست نیست؛ منتها چون روایات متعدد است اجمالاً آدم به صحت صدور بعضی از این روایات‌ها اطمینان پیدا می‌کند. لاقلاً قدر متیقن این است که این روایات علی نحو قضیه خارجیه صادر شده‌اند که بعد خواهیم گفت و توضیح خواهیم داد و قرائن خارجیه بودنش را هم بیان خواهیم کرد.

عنوان دوم: شارب خمر

یک دسته دیگر از روایات در خصوص شارب خمر وارد شده که عنوان شارب خمر مورد نهی از تزویج قرار گرفته است.

روایات وارده در نهی از تزویج که حمل بر کراهت می‌شود یعنی عناوین خاصه‌ای که نهی از تزویج نسبت به آنها وارد شده دو دسته هستند. بعضی از آنها ظهور در تزویج به معنای «زن دادن به مرد» یعنی ظهور در مردها یعنی زوج دارد. بعضی‌ها نه، ظهور در زوجه دارد. لذا دو دسته روایات داریم و این مطالبی که ما گفتیم که مثل نهی از زن دادن به بعضی از اقوام یا نژادها این نوع از روایات در زوج به کار رفته است و معمولاً این ظهور در این دارد که به این دسته از اقوام، زن ندهید. و یک دسته از روایاتی است که آمده از این دسته از اقوام زن نگیرید. به هر حال دو دسته روایات داریم. آن دسته اول که درباره اقوامی وارد شده یا درباره عناوینی وارد شده که به آن‌ها زن ندهید و کراهت زن دادن به آن‌ها آمده است، یعنی همان نژادها است که بحث خواهیم کرد که یکی شارب خمر است.

عنوان سوم: سیئ الخلق

دیگری عنوان بد اخلاق یا سیئ الخلق است که به انسان بد اخلاق نباید زن داد.

عنوان چهارم: مخنث

عنوان مخنث یعنی مردی که در ارتباط زناشویی، حالت زنانگی به خودش گرفته است. این چند طایفه نهی از زن دادن به آن‌ها داده شده است.

عنوان پنجم: احمق

چند طایفه هم هست که نهی از زن گرفتن از آن‌ها وارد شده است. از جمله زنی که احمق باشد، زنی که دچار سستی در ادراک اجتماعی است؛ حماقت یعنی ادراک اجتماعی متعارف ندارد. لذا حماقت با جنون متفاوت است. حماقت یعنی ادراک اجتماعی متعارف ندارد. آن چیزی را که در جامعه خوب می‌بینند این شخص نمی‌تواند خوب بودنش را بفهمد. آنچه جامعه بد تشخیص داده، نمی‌تواند بد بودنش را تشخیص بدهد. این مقصود از احمق است که بیشتر در موردش بحث خواهیم کرد.

عنوان ششم: مجنونه

عنوان دیگر مجنونه است. یعنی زنی که خُل باشد یعنی مجنون و دیوانه باشد. ازدواج کردن با زن دیوانه حرام نیست ولی مکروه است. حالا ظاهراً سرّ کراهتش هم از روایت استفاده می‌شود که چون زاد و ولدشان، زاد و ولد درست و حسابی نخواهد بود.

عنوان هفتم: زن نازا

عنوان سوم عنوان زنی که ازدواج با او نهی شده زنی است که توان زاد و ولد ندارد. خوب این هم حکمتش معلوم است. ما باید این روایات را دسته‌بندی بکنیم و فقط خواستیم عناوین مطلب را بیان کنیم. پس هفت عنوان داریم که چهار تا از این عناوین مربوط به مردانی است که نهی از زن دادن به آن‌ها شده است و سه عنوان هم مربوط به زن‌هایی است که نهی از ازدواج با آن‌ها شده است.

روایات عنوان شارب الخمر

اولین عنوانی که بحث آن را شروع می‌کنیم، عنوان شارب خمر است. از روایات وارده در شارب خمر، اگر استفاده حرمت نکنیم - که نمی‌کنیم - قدر متیقّن‌اش استفاده کراهت شدید است. بعضی از روایات باب را این‌جا مطرح می‌کنیم. باب ۲۹ از ابواب مقدمات نکاح وسائل، مخصوص به روایات مربوطه به کراهت تزویج شارب الخمر است.

روایت اول

روایت اول چنین است:

«مَنْ زَوَّجَ كَرِيْمَتَهُ مِنْ شَارِبِ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا»^۱؛

یعنی این نوع تزویج، یک نوع قطع رحم است. قطع رحم با این دختری است که پدرش او را به یک شارب الخمر می دهد. خوب قطع رحم معلوم است که حرام است. این که زن دادن به شارب خمر قطع رحم با این دختر است اگر این روایت را به حال خود رها کنیم باید از آن استفاده حرمت کنیم «فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا». قرآن می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۲؛

در روایات داریم که این ها اهل جهنم اند؛ روایت زیاد و متعددی در رابطه با قاطع رحم داریم. خوب این روایت از لحاظ سندی چون مرفوعه است سندش کامل نیست. محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد رفعه؛ مرسله است.

روایت دوم

روایت دوم باز از کلینی است؛ عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن ابی عمیر عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يُزَوِّجُ إِذَا خَطَبَ»^۳؛

باز هم این روایت نهی از تزویج و ظهورش در حرمت و منع است. البته این جا «عن بعض أصحابه» دارد و مرسله است؛ منتها از مراسلات ابن ابی عمیر است و ما در محل خود مفصل بحث کرده ایم که مراسلات ابن ابی عمیر در حکم مسندات صحیح به شمار می آیند. چون مشمول این قاعده توثیق مرحوم شیخ است که «لا یروون ولا یرسلون إلا عن ثقة». حالا این را بحث می کنیم که ظهور شارب الخمر کسی است که به طور معمول یشرب الخمر می کند، نه اینکه یک بار شرب خمر کند. البته اگر ما بدانیم که بعد از یک بار شرب خمر اگر بار دوم هم به او بدهند بار دوم و سوم هم می خورد، این باز یصدق علیه أنه شارب الخمر. اما شارب الخمری که می دانیم شرب الخمر ولی می دانیم دیگر مرتکب نمی شود، این نه، اما شارب خمری که می دانیم که حالش حالت این است که یشرب الخمر، این را شامل می شود. یعنی لازم نیست که همیشه بخورد؛ اما همیشه وقتی دستش برسد می خورد، شارب الخمر یعنی لا یرتدع عن شرب الخمر، اگر

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح و آدابہ، باب ۲۹، ح ۱.

۲. سورة رعد: ۲۵: «أَنَّهُمْ كَذَبُوا بَعْدَ عَهْدِهِمْ فَطَمَسْنَا أَسْمَاءَهُمْ فَذُلُّوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آنهاست لعنت (و دوری از رحمت الهی)؛ و مجازات سرای آخرت!.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح و آدابہ، باب ۲۹، ح ۲.

به دستش برسد می خورد. حالا لازم نیست همیشه هر روز سر صبحانه و ناهار و شام شرب داشته باشد، به هر حال ظهورش این است. شارب الخمر که در زبان عرب می گویند یعنی این که اگر دستش به خمر برسد یشرب الخمر، یعنی مرتدع از شرب خمر نیست. البته اگر یک وقتی یک غلطی کرده و شرب خمر کرده اما می دانیم که بنای ادامه شرب خمر ندارد، اهل این نیست که اگر به او تعارف کردند، شرب خمر کند، لا یصدق علیه أنه شارب الخمر.

روایت سوم

روایت دیگر محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جریر عن أبی الربیع. ابی الربیع شامی توثیق ندارد لذا روایت از این نظر دچار اشکال است. روایت این است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

«مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ»؛^۱

از این روایت بیش از آن چه از روایات قبل استفاده می شد می توان استفاده کرد. از این روایت استفاده می شود که یک بار هم اگر شرب خمر کرد حکم جاری است. منتها باز هم ظهور ندارد برای من شرب و ارتدع، چون به دلیل روایت دال بر این که «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»^۲ روایت شامل تائب نمی شود. ولی شامل کسی می شود که شرب خمر کرده و لا یرتدع عن الخمر إذا قدّم له الخمر مرة أخرى. ادامه بحث هفته بعد إن شاء الله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین

۱. همان؛ ح ۳.

۲. کافی؛ ج ۴، ص ۲۳۲.